

واژگان علمی مصوب فرهنگستان ایران (۱۳۱۴ - ۱۳۲۰ ش.)

(۷)
محسن روستایی

مقدمه

در این شماره از مجله گنجینه اسناد توفیق یافتیم که در تقسیم‌بندی موضوعی و کاربردی لغات و واژگان مصوب نخستین فرهنگستان ایران به معرفی قسمی از اصطلاحات علمی بپردازیم که در بخش اول از آن به دسته‌بندی و بررسی لغات علوم مختلف شامل: فیزیک، هواشناسی، مکانیک، حساب و هندسه، روانشناسی و آمار خواهیم پرداخت. نگارنده امید دارد که در فرصت‌های آتی اصطلاحات: گیاهی، جانوری، زمین‌شناسی و... را بعنوان بخش دوم از اصطلاحات علمی در مقاله‌ای دیگر مطرح سازد. تا مبحث واژگان علمی و علوم پایه که فرهنگستان مد نظر داشته در جای خود به پایان برسد. خوانندگان و پژوهشگران گرامی پس از مطالعه این واژگان آگاهی می‌یابند که مبنای تغییر و تصویب اغلب این واژگان از طریق ترجمه تحت‌اللفظ فرانسه به فارسی بوده است از این رو سعی می‌کنیم تا در این مجال به جز در موارد بسیار اندک تمامی معادل‌های فرانسه علمی آورده شوند (برگرفته از متن اسناد) و در کنار آن نیز معادل‌های انگلیسی برخی از این واژگان داخل پرانتز بیان شده‌اند. درین مقاله همانند سباحث قبلی تکیه‌گاه اصلی نگارنده علاوه بر فرهنگ واژه‌های نو، مجموعه اسنادی است که محتوای آن تا شهریور ۱۳۲۰ از سوی نخستین فرهنگستان ایران به تصویب رسیده است.^(۱)

فرهنگی و مجمع‌های درس و بحث علمی، انجمن‌هایی تشکیل گردید که کار اصلاح، تغییر و جایگزینی واژگان فارسی را به جای واژگان بیگانه انجام می‌دادند. در سال ۱۳۰۷ ش. پس از تشکیل دارالمعلمین عالی^(۲)، برای اصطلاحات علمی که مورد نیاز بود در حجره مرحوم بدیع‌الزمان فروزانفر جلسه‌هایی تشکیل می‌شد که سعید نفیسی، هرمز سالور، شیخ‌الرنیس افسر و حسین گل‌گلاب در آن شرکت داشتند. در این جلسه‌ها هر یک از شرکت‌کنندگان لغتها و اصطلاحات مربوط به رشته تدریس خود را طرح می‌کرد و انجمن برای آن برابری پیشنهاد می‌نمود.^(۳)

در سال ۱۳۱۱ که دکتر عیسی صدیق تصدیق دانشسرای عالی را داشت برای پرورش ملکات فاضله و خصائل پسندیده انجمن‌هایی در آنجا تاسیس کرد که یکی از آنها انجمن وضع لغات و اصطلاحات علمی بود. این انجمن که در اسفند ماه ۱۳۱۱ تشکیل شد تا مهر ۱۳۱۹ وجود داشت. هفته‌ای یکبار عده‌ای از دانشجویان که شمار آنها میان ۲۵ تا ۵۰ تن بود گرد هم جمع می‌شدند و به راهنمایی یکی از استادان دانشسرای عالی به کار واژه‌گزینی می‌پرداختند. استادانی که در این مدت سرپرستی و راهنمایی انجمن را داشتند: دکتر رضا زاده شفق، دکتر محمود حسابی، دکتر بیژن، حسین گل‌گلاب و دکتر محمدباقر هوشیار بودند.^(۴)

در اساسنامه انجمن وضع لغات و اصطلاحات علمی دانشسرای عالی اصولی برای وضع لغت معین شده بود که مهم‌ترین آنها عبارت بود از:
۱. رعایت دستور زبان فارسی. ۲. رعایت سادگی و اختصار. ۳. حفظ اصطلاحات معمول به استثنای لغاتی که نادرست باشد و واژه‌های مناسبتر

پیشینه توجه به اصطلاحات علمی

در سالهای آغازین حکومت رضاشاه در سازمانهای آموزشی و

برای آنها به نظر رسد. ۴. انتخاب لغات بین‌المللی در جایی که نتوان برابر آن به فارسی پیدا کرد.

انجمن دارای شعبه‌های مختلف بود مانند شعبه علوم طبیعی، علوم ریاضی، فیزیک، شیمی، ادبیات و فلسفه. روش کار با رعایت اصولی که در بالا یاد کردیم این بود که هر شعبه واژه‌های مربوط به رشته خود را مورد بررسی قرار می‌داد و نتیجه را به انجمن گزارش می‌کرد. انجمن در جلسه رسمی پیشنهادهای شعبه‌ها را مطرح می‌نمود و پس از آنکه واژه‌های به تصویب می‌رسید، آن را در تابلوی اعلانات در معرض دآوری همه دانشجویان قرار می‌داد، و از آنان می‌خواست تا نظر خود را درباره آن واژه به انجمن بنویسند. گذشته از این، مصوبات انجمن برای دانشمندان و نویسندگان معروف فرستاده می‌شد و از آنها درخواست می‌شد که نظر خود را در مدت معینی به انجمن بفرستند آنگاه نظرهای رسیده درباره هر واژه در انجمن خوانده می‌شد. و تصمیم قطعی درباره هر واژه گرفته می‌شد. (۵)

انجمن وضع لغات و اصطلاحات علمی دانشسرای عالی بر روی هم و در دوران وجود خود حدود ۳۰۰۰ واژه و اصطلاحات علمی وضع کرد که حدود ۴۰۰ اصطلاح آن در کتابهای درسی دبیرستان و درسهای دانشگاهی به کار رفت. این انجمن پس از تاسیس فرهنگستان ایران (۱۳۱۴) نیز فعال بود و با آن همکاری مستمر داشت. امروزه نیز برخی از پیشنهادهای این انجمن بخصوص در رشته علوم طبیعی، هنوز رایج و متداول است. (۶) واژه‌های زیر نمونه‌ای از واژه‌های مصوب انجمن وضع لغات و اصطلاحات علمی دانشسرای عالی است:

گرماسنج Calorimètre
تراوش Osmose
آمیخته Mélange
همویخت Isomorphe
گردونه Moteur
پیوسته Continu
ناپیوسته Discontin
گشت‌آور Moment
بی‌درو Adiabatique
گروش Gravitation
تپش Pulsation (۷)

اسناد گویای این مطلب است که بسیاری از مراکز، مؤسسات و وزارتخانه‌ها به فکر افتاده بودند که با ایجاد هیأتها و انجمن‌هایی از صاحبان فن، بسیاری از لغات فرنگی را از گردونه زبان فارسی خارج سازند و از راه ترجمه این واژگان برابرهای متناسبی را جایگزین سازند. در سال ۱۳۱۳ دکتر محمودخان کورس به وزارت پست و تلگراف و تلفن پیشنهاد می‌نماید. که هیأتی از دانشمندان و صاحبان فنون تحت نظر آن وزارتخانه و با وزارت معارف تشکیل گردد و هیأت مزبور هر پانزده روز یا ماهی یک‌دفعه تشکیل شده و برای لغات مستعمل خارجی از آن قبیل صداها لغات اجنبی که در قسمت تلگراف بی‌سیم به کار برده می‌شود ترجمه‌های

فارسی پیدا نمایند. او در نامه خود به وزارت پست و ... به تاریخ ۱۳۱۳/۲۴ می‌نویسد:

مقام منبع وزارت جلیله پست و تلگراف و تلفن دامت شوکته - البته برخاطر محترم عالی پوشیده نیست که زبان هر ملتی نماینده درجه تمدن و رتبه اخلاقی آن ملت است. زیرا از دایره وسعت آن می‌توان پی به ترقیات متکلمین آن برد یکی از مزایای زبانی که متعلق به یک ملت مترقی دارد آن است که با اوج گرفتن صنایع و فنون لغات فنی و علمی نیز در آن زبان ایجاد و مستعمل گردد چه که وجود لغات فنی در یک زبان مانند افزار کار است در خود فن نه عملیات فنی را می‌توان بدون افزار صورت داد و نه لوایح و موضوعات فنی را می‌توان بدون لغات و کلمات لازمه وجهه زیبای عام‌الفهم بخشید با ذکر این مختصر اجازه فرمایند خاطر محترم آن وزارت جلیله متبوعه موجود نبودن معانی هزاران لغات فنی اجنبی در زبان فارسی بنمایم البته اشکالاتی که از این رهگذر چه در رشته تدریس و چه در قسمت تدوین کتب و نگارش مقالات علمی و نوشته‌های اداری رخ می‌دهد چیزی است که معروف خاطر مبارک بوده و لازم به توضیح نمی‌دانم. لذا آن جایی که می‌بینم آن وزارت جلیله پیوسته در صدد اصلاحات فنی و اداری می‌باشند به آن مقام محترم پیشنهاد می‌کنم اولین قدم را برای ترمیم این تقیصه زبان مادری بردارند و با مختصر توجهی بدون هیچ گونه اشکال ممکن است خدمت بزرگی به تجدد ایران بفرمایند در این صورت محترماً پیشنهاد ذیل را تقدیم می‌دارم وزارت جلیله پست و تلگراف و تلفن و تلگراف و بی‌سیم دعوتی از تمام وزارتخانه‌ها و مقامات علمی می‌فرمایند تا هیأتی از دانشمندان و صاحبان فنون در تحت نظر محترم وزارت جلیله متبوعه یا وزارت معارف تشکیل گردد...

وی در ادامه می‌گوید: لغاتی که این هیأت وضع می‌کند صورت فاطمیت داشته و در تمام مراسلات دولتی و مقالات و در مدارس می‌باید استعمال گردد کسانی که برای این هیأت انتخاب می‌شوند باید دارای رتبه محرز علمی و یا ادبی باشند، قواعد و نظامات لازمه از طرف خود هیأت معین خواهد شد. (۸)

بدنبال آن درباره پیراستن زبان فارسی از واژه‌های بیگانه و قواعد پذیرفتن و رد واژه‌ها، و وضع اصطلاحات علمی نیز طرحهای دیگری نیز پیشنهاد و آیین‌نامه‌هایی تدوین گردید. طرح پیراستن زبان فارسی را که محمدمتقی ملک‌الشعراى بهار تهیه کرده و ابوالحسن فروغی مقدمه‌ای در تعریف زبان بر آن نوشته بود در جلسه بیستم ۵ آبان ۱۳۱۴ تقدیم شد و مدتها در جلسه‌های متعدد فرهنگستان درباره مواد و بندهای مختلف آن گفتگو به عمل آمد، اما هرگز به نتیجه قطعی نرسید متأسفانه اصل این طرح با همه جستجوها بدست نیامد و دقیقاً دانسته نیست که این طرح چگونه بوده است. (۹)

چونکه وضع و یافتن برابرهای فارسی برای واژه‌های علمی از مهمترین فعالیت‌های واژه‌گزینی به شمار می‌آید، در پانزدهم دی ماه ۱۳۱۴ حسین گل‌گلاب، استاد دانشسرای عالی و عضو پیوسته فرهنگستان، نامه‌ای به شرح زیر به فرهنگستان نوشت:

یافتن لغات علمی و ترجمه آنها از زبانهای خارجی تاکنون به توسط آقایان استادان و دبیران به عمل آمده و هر یک از آنها برای پیشرفت کار خود در شعبه‌های علمی سلیقه مشخصی را به کار برده و لغاتی را در علوم جدید از زبانهای اروپایی به فارسی ترجمه کرده یا همان لغات اروپایی را عیناً در جزوه‌ها و یادداشتهای درسی خود به شاگردان گفته یا در کتابهای درسی منتشر نموده‌اند.

در ابتدای تاسیس مدارس جدید در ایران چون یک مرکز علمی بیشتر نبوده و استادان و معلمین علوم آن دوره عموماً به علوم قدیمه و یا زبان و ادبیات فارسی و عربی آشنا بودند در ترجمه‌های خود دقت کامل به عمل آورده‌اند به قسمی که می‌توان گفت به ترجمه تنها اکتفا نکرده و اطلاعات و تبیعات شخصی خود را نیز ضمیمه نموده‌اند و بواسطه تبهر خود در علوم قدیم و آشنایی به علوم جدید اصطلاحاتی را که به کار برده‌اند یا سابقه داشته و یا اگر ترجمه‌های آنها بجا و صحیح بوده است و چون یک ترجمه بیشتر نبوده همان یک اصطلاح بتوسط شاگردان آنها در تمام کشور، محیط‌های علمی منتشر شده و همه به کار برده‌اند.

در دوره‌های اخیر که عده مدارس زیاد شده احتیاج به لغات علمی بیشتر محسوس گردیده و مخصوصاً در دبیرستانها که معلمین اروپایی با معلمین تحصیل کرده در اروپا مشغول تدریس شعب علمی شدند چون به زبان و علوم قدیمه و اصطلاحات آشنا نبودند در ترجمه‌ها عموماً لغاتی مناسب اختیار نکردند و به ترجمه‌های سابقین نیز اعتنا ننمودند. و چون با یکدیگر نیز ارتباطی نداشتند اصطلاحات هر یک از آنها با دیگری اختلاف فاحش یافته کم‌کم موجب زحمت و اختلال کار محصلین و تا حدی مانع پیشرفت آنها شده است و اگر بخواهند غیر از کتاب خود به کتاب دیگر رجوع کنند باید اصطلاحات جدیدی را فراگیرند.

هر قدر مؤسسات معارفی و دانشکده‌ها و هنرستانهای جدید تشکیل شود. احتیاج به لغات و اصطلاحات علمی بیشتر و این بی‌نظمی شدیدتر می‌شود به قسمی که بعضی از دبیران و استادان برای سهولت کار و خلاصی از این بی‌ترتیبی عقیده دارند که حتماً باید اصطلاحات را به زبان اروپایی به محصلین بیاموزند تا خود را از زحمت خلاص کنند و به جای چند اصطلاح مختلف یک کلمه یاد بدهند و نتیجه این می‌شود که به کار بردن لغات خارجی در دانشکده‌ها و دبیرستانها و شاید دبستانها روز به روز زیادتر شده موجب فقر زبان از حیث لغات علمی و فنی می‌شود.

نظر به مراتب فوق این جانب پیشنهاد می‌نماید که فرهنگستان قبل از کارهای متفرق و اصطلاحاتی که بتدریج وضع و منتشر می‌شود و تمام پیوستگان در آن شرکت می‌کنند کمیسیونی مخصوص برای لغات و اصطلاحات علمی و فنی مدارس تشکیل دهد و اعضای کمیسیون را به قسمی انتخاب نمایند و روش کار کمیسیون را نیز به طریق ذیل پیشنهاد می‌نماید:

اول: برای پیشرفت کار باید اصطلاحات علمی را به سه دسته تقسیم کنند: اصطلاحات دبستانها، اصطلاحات دبیرستانها، اصطلاحات دانشکده‌ها و هنرستانها.

دوم: چون کتب دبستانها محدود و یکسان است اصطلاحات آنها معین و مشخص و شاید چندان محتاج به تغییر و تبدیل نباشند کمیسیون می‌تواند به قسمی کار کند که تا اول سال تحصیلی ۱۳۱۴ - ۱۳۱۵ تمام لغات علمی دبستانها را مطابق کتابهای چاپ شده به عرض و تصویب فرهنگستان برساند و وزارت معارف آن اصطلاحات را رسماً در دبستانها معمول ساخته و آموزگاران را موظف به استعمال آن لغات بنماید و استعمال لغات دیگر را ممنوع سازد.

سوم: اصطلاحات دبیرستانها را ممکن است تا اول سال تحصیلی ۱۳۱۵ - ۱۳۱۶ به تصویب رسانده و منتشر سازند.

چهارم: برای دانشکده‌ها و هنرستانها از استادان مربوط تقاضا شود که اصطلاحات خود را به کمیسیون پیشنهاد نماید و پس از تصویب تدریجاً به موقع اجرا گذاشته شود.

پنجم: در انتخاب اصطلاحات و ترجمه لغات نکات ذیل باید رعایت شود:

الف. اگر لغتی به چند لفظ ترجمه شده ترجمه فارسی آن مقدم است. ب. اگر لغاتی از زبانهای خارجی گرفته شد و ترجمه‌ای ندارد و با اسلوب فارسی نزدیک و مناسب است تغییر داده شود.

پ. اگر کلمه‌ای به چند شکل و به چند لغت مختلف ترجمه شده و در تمام کتب و مدارس یکسان معمول نشده کمیسیون باید یک کلمه از میان آنها انتخاب نموده و فرهنگستان استعمال کلمات را در آن معنی ممنوع سازد. ت: اگر کلمه‌ای در علوم قدیم سابقه دارد و مترجمین و مؤلفین جدید از آن اطلاعی نداشته و کلمه دیگری به کار برده‌اند و معمول شده است در صورتی که اصطلاح قدیمی به اسلوب فارسی نزدیکتر و بهتر باشد باید کلمه جدید متروک و کلمه قدیمی معمول شود.

ث. اگر کلمه‌ای تاکنون ترجمه نشده حتی الامکان باید به فارسی ترجمه شود.

در خاتمه به عرض می‌رساند که عموم لغات دبستانها پس از تصویب باید به دبیرستانها و دانشکده‌ها نیز اطلاع داده شود و همچنین تمام لغات دبیرستانها نیز به دانشکده‌ها اطلاع داده شوند که بتدریج به کار برند و برای احتراز از اشتباه لفظی و ترجمه‌ای باید کلمه اروپایی لغات ترجمه شده با ترجمه لغات همراه باشد. - حسین گل‌گلاب ۱۵ دی ماه ۱۳۱۴. (۱۱)

در نتیجه کمیسیونی مرکب از غلامحسین رهنما، دکتر محمود حسینی، سرتیپ نخجوان، دکتر پرتو اعظم، عصار، دکتر رضازاده شفق و حسین گل‌گلاب مامور بررسی این پیشنهادها شدند و سرانجام در شصت و هفتمین جلسه عمومی با توجه به اینکه «احتیاج ما به لغات و اصطلاحات علمی صحیح و مناسب و روزافزون است، و از طرف دیگر اگر جمع‌آوری این اصطلاحات به خود اعضای فرهنگستان محول گردد. بواسطه مشاغلی که هر یک از آقایان دارند نمی‌توانند کار را با سرعت پیش ببرند و ناگزیر هر روز یک دسته لغات بیگانه وارد زبان ما می‌گردد. با طرحی که کمیسیون هیأت رئیسه درباره جمع‌آوری لغات و اصطلاحات علمی، با توجه به نامه و پیشنهادهای آقای گل‌گلاب. داده بود از نظر اصولی موافقت شد. گروهی از اعضا مامور نوشتن آیین‌نامه‌ای برای آن شدند و این



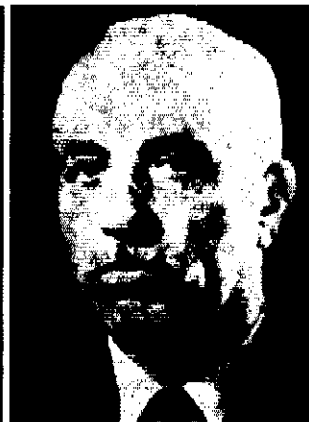
غلام حسین رهنما



دکتر محمود حسینی



دکتر محسن هشتروندی



حسین گل کلاب

را از مقاصد و نظریات فرهنگستان مستحضر ساخته و با آنها در ادای وظایف شرکت و مساعدت کند و ممکن است که برای چند فقره از علوم مزبور یک نفر از پیوستگان معین شود.

ماده ۵- عضو فنی با موافقت عضو رابط صورت کاملی از تمام کتابهایی که در قدیم و جدید در آن فن تألیف یافته و اعتبار کاملی برای اخذ اصطلاحات دارد ترتیب خواهد داد و خود مکلف خواهد بود که از کتابهای مزبور معادلی در قدیم یا در زمان حاضر برای اصطلاحات علمی فن خود بیابد و رئیس دبیرخانه فرهنگستان تمام وسایل کار عضو فنی را از کتابهای قدیم و جدید و غیره فراهم خواهد ساخت و در کاری که عضو فنی می‌کند حق نظارت و رسیدگی خواهد داشت.

ماده ۶- اعضای فنی مکلفند با موافقت عضو رابط نخست صورت کاملی از تمام اصطلاحات فنی خود به زبان فرانسه یا انگلیسی ترتیب دهند و در یک ستون اصل آن اصطلاح را بنویسند سپس در ستون دوم اصطلاحات معمول امروزی آن را که در کتابهای درسی و مدارس متداول است ثبت کنند و در ستون سوم اگر اصطلاحات قدیمی در کتابهای سابق فارسی و عربی معمول در ایران بوده است بنویسند و در ستون چهارم اگر خودشان پیشنهادی در تغییر و تهذیب و اصلاح آن اصطلاحات قدیم یا کنونی دارند یا عقیده خود را درباره مواد هر یک از ستونهای قبل ذکر کنند و اگر آن اصطلاح اروپایی به هیچ وجه معادلی در ایران نداشته است خود پیشنهادی در آن باب بکنند.

ماده ۷- از صورت مذکور در ماده ۶ نسخه‌های متعدد بوسیله دبیرخانه فرهنگستان فراهم و برای هر کسی که در آن فن اطلاعی داشته باشد فرستاده خواهد شد که نظر خود را درباره هر یک از آنها نوشته و به دبیرخانه فرهنگستان پس بفرستد و چنانچه لازم باشد ممکن است آن صورت در مطبوعات برای جلب توجه تمام کسانی که ممکن است در این کار یاری بکنند انتشار یابد و توجه داده شود که دبیرخانه فرهنگستان مدت دو ماه منتظر رسیدن پیشنهادها خواهد بود.

ماده ۸- عضو فنی به اتفاق عضو رابط هرگونه پیشنهادی را که از خارج برای تهذیب و اصلاح و تغییر اصطلاح قدیمی یا کنونی و یا برای

آیین‌نامه در بهمن ماه ۱۳۱۵ به نام نظامنامه بازبینی در اصطلاحات علمی، به شرح زیر به تصویب رسید: (۱۱)

نظامنامه بازبینی در اصطلاحات علمی برای اجرای ساده دوم اساسنامه فرهنگستان ایران مصوب بهمن ماه ۱۳۱۵

ماده ۱- فرهنگستان ایران برای اجرای بندهای ۲ و ۳ و ۵ و ۶ از ماده دوم اساسنامه (۱۲) خود به اصلاح و تهذیب و بازبینی و قبول و وضع اصطلاحات علمی بنابر مندرجات این نظامنامه اقدام می‌کند.

ماده ۲- از میان علمی که اصطلاحات آنها محتاج به بازبینی باشد در وهله اول اصطلاحات علمی که بیش از همه مورد حاجت است و در دبستانها تدریس می‌کنند مانند: ریاضیات، فیزیک، شیمی، علوم طبیعی و تاریخ و جغرافیا و ادبیات فارسی مقدم خواهد بود و در وهله دوم اصطلاحات علمی که در دبیرستانها تدریس می‌شود مانند روانشناسی و مقدمات فلسفه و هیأت و جراثیل و غیره و در وهله سوم اصطلاحات علوم عالی مانند: طب و حقوق و ثروت و غیره که در دانشکده‌ها تدریس می‌شود مورد بازبینی قرار خواهد گرفت.

ماده ۳- برای اصطلاحات هر علمی یک تن عضو فنی که دارای شرایط ذیل باشد انتخاب و در دبیرخانه فرهنگستان استخدام می‌شود و شماره اعضای فنی در آغاز کار کمتر از شش نفر نخواهد بود.

الف- پایه معلومات آنها باید لااقل لیسانس در همان فن باشد.
ب- باید یکی از زبانهای فرانسه یا انگلیسی را علاوه بر زبان فارسی و مخصوصاً اصطلاحات علمی فنی خود را خوب بدانند و از عهده ترجمه کتاب از زبان خارجی به فارسی برآید.

پ- شش تن عضو فنی مزبور که در وهله اول بکارگماشته می‌شوند باید هر یک در یکی از این شش رشته تخصص داشته باشند: ۱- ریاضیات. ۲- فیزیک و شیمی و علوم فنی. ۳- علوم طبیعی. ۴- تاریخ و جغرافیا. ۵ و ۶- ادبیات فارسی و عربی و فلسفه.

ماده ۴- برای هر یک از علوم سابق‌الذکر یک تن از پیوستگان فرهنگستان که در آن فن تخصص داشته باشد داوطلب می‌شود که مابین هیأت عمومی فرهنگستان و اعضای فنی دبیرخانه رابط بوده و اعضای فنی

وضع کلمه جدیدی در برابر اصطلاحی که تاکنون به زبان فارسی نیامده است برسد با نظر خود در آن باب در صورت مذکور در ماده ۶ ضمیمه نموده برای جلب موافقت پیوستگان به هر یک نسخه‌ای خواهد فرستاد که موافقت خود را با آن پیشنهاد به دبیرخانه فرهنگستان بفرستد یا اگر پیشنهاد و نظری در آن داشته باشند در محل مخصوص آن ورقه یادداشت کنند و این عمل را در ظرف یک ماه انجام دهند و هر یک از پیوستگان که در این مدت نظری اظهار نکرد سکوت او موافقت با پیشنهاد دبیرخانه تلقی خواهد شد.

ماده ۹ - پس از انقضای مدت یک ماه که ورقه‌های مزبور مشتمل بر موافقت پیوستگان یا پیشنهاد تازه‌ای از جانب ایشان به دبیرخانه فرهنگستان برگشت دبیرخانه فرهنگستان به اتفاق اعضای رابط در آن باب اتخاذ نظر نموده نتیجه را به اختصار در جلسه عمومی فرهنگستان اطلاع خواهد داد و هر گاه فرهنگستان رأی مخالفی اظهار نکرد استعمال این اصطلاحات از طرف فرهنگستان توصیه خواهد شد.

ماده ۱۰ - در قبول یا اصلاح و یا وضع اصطلاحات جدید این ترتیب باید رعایت شود:

۱- اگر در برابر هر اصطلاحی لفظ فارسی مانوسی که متداول و مسلم و معتبر و ریشه آن معلوم و اشتقاق آن درست باشد بیابند بر هر لفظ دیگری ترجیح دهند.

۲- هر گاه چنین لغتی در زبان فارسی یافت نشود بدین طریق عمل کنند: **الف** - برای معانی نزدیک به ذهن الفاظ مانوس یا مصطلح عربی و یا الفاظ مرکب از عربی و فارسی اختیار کنند.

ب - هر گاه معانی دور از ذهن باشد اگر کلمات فارسی مهجوری به همان معنی یا نزدیک به آن معنی بیابند که در کتابهای لغت یا در استعمال زبان عمومی مردم کشور یا در یکی از نواحی فارسی زبان ایران و خارج از ایران به کار رفته است ترجیح دهند.

۳- در درجه سوم اگر بدین وسائل هم چیزی بدست نیامد از ریشه فارسی مطابق قواعد قطعی و حتمی زبان فارسی اشتقاق تازه‌ای بسیط یا مرکب که موافق طبع مردم ایران باشد بسازند بطوری که مفهوم منظور از آن لفظ فهمیده شود در صورتی که معنی منظور چیز مادی باشد.

۴- اگر از این وسیله هم چیزی فراهم نشد همان اصطلاح خارجی را به شرط آنکه اصطلاح بین‌المللی بوده و به زبان خاصی منحصر نباشد اختیار کنند.

ماده ۱۱ - ورقه‌های اصطلاحات که بنا بر مواد این نظامنامه برای پیوستگان فرستاده می‌شود دونسخه خواهد داشت یک نسخه به دبیرخانه فرهنگستان برمی‌گردد و نسخه دیگر نزد پیوستگان می‌ماند.

ماده ۱۲ - دبیرخانه فرهنگستان نمونه‌هایی از صورت ورقه‌ای که در ماده ۶ این نظامنامه پیش‌بینی شده است ترتیب خواهد داد و به اعضای فنی می‌دهد که آن صورتها و ورقه‌ها برای اصطلاحات تمام علوم یکسان باشد.

ماده ۱۳ - صورتها و ورقه‌ها و تمام اسناد و مدارک که برای اصطلاحات علمی فراهم می‌شود در دبیرخانه فرهنگستان در بایگانی مخصوص خواهد ماند ولی کتابها و وسایل که برای اخذ اصطلاحات تهیه

شده پس از پایان کار به کتابخانه فرهنگستان داده می‌شود.

ماده ۱۴ - اعضای فنی از بوردجه فرهنگستان دستمزدی به میزان و طریقی که هیأت رئیسه فرهنگستان تشخیص داده و به اطلاع فرهنگستان برساند؛ دریافت خواهند داشت.

ماده ۱۵ - چاپ و انتشار اوراق و بایگانی و توزیع مطلب و اسناد و مدارک و تهیه وسایل کار و هرگونه امور اداری که در اجرای مواد این نظامنامه فراهم می‌شود به عهده دبیرخانه فرهنگستان خواهد بود و اعضای فنی گذشته از تحقیقات علمی هر یک متصدی امور اداری فن مخصوص به خود خواهند بود و در این گونه کارها در تحت اختیار رئیس دبیرخانه فرهنگستانند. (۱۳)

همان‌گونه که بیان شد اصطلاحات علمی در چارچوب کمیسیونهای هفت‌گانه فرهنگستان به نحوی دیگر تعریف می‌شد و علاوه بر واژگان و اصطلاحات مربوط به علوم پایه و فنون مختلف، اصطلاحات پزشکی، حقوقی، تاریخ و جغرافیا، ادبیات، اصطلاحات بانکی و ... بطور اعم جزو لغات و اصطلاحات علمی محسوب می‌شدند. متهی ناسازگاری کمیسیونها با نیازها و وظایف فرهنگستان باعث شد که در سال ۱۳۱۷ تعداد و وظیفه کمیسیونهای فرهنگستان از نظر شکل و محتوا تغییر کرد و تعداد این کمیونها به هشت عدد افزون گردید.

در این تغییر علاوه بر تشکیل کمیسیونهای اصطلاحات: قضایی، اداری، جغرافیایی و ... بطور مجزا کمیسینی نیز به اصطلاحات علمی اختصاص یافت. و از راه ترجمه، بسیاری از واژگان مربوط به علوم فیزیک و هواشناسی، شیمی، مکانیک، ریاضی، هندسه، روانشناسی، زمین‌شناسی، جانوری، گیاهی و ... تغییر و جایگزین لغات بیگانه شدند.

این کمیسیون از سال ۱۳۱۷ تا شهریور ۱۳۲۰ بسیار فعال بود و برخی از واژگان علوم پایه که هم‌اکنون نیز در زبان فارسی کاربرد دارند. محصول کمیسیون اصطلاحات علمی نخستین فرهنگستان ایران به شمار می‌روند در اصل این کمیسیون برای اجرای بند ۳ و ۶ از ماده دوم اساسنامه فرهنگستان ایران - یعنی: پیراستن زبان فارسی از الفاظ نامتناسب خارجی و جمع‌آوری لغات و اصطلاحات از کتب قدیم تشکیل شده بود. (۱۴)

اعضای کمیسیون اصطلاحات علمی حدود ۲۰ تن بودند که غلامحسین رهنما به عنوان رئیس، مرحوم دکتر محمود حسینی به عنوان مخبر و حسین گل‌گلاب به عنوان منشی در این کمیسیون مطرح بودند. (۱۵)

واژگان علمی (۱۶)

آبگونه به جای مایع (Liquid), Liquide [لغت مایع در عربی مانع و در فارسی آبگونه و روان معادل شده است (واژه‌یاب)].

آب و هوا به جای وضع اقلیمی خشکی‌ها و دریاها Climate
آذرخش به جای صاعقه Foudre, (Lightning) [علاوه بر آن برای کلمه صاعقه در فرهنگهای فارسی معادل‌های دیگری چون: ویژوزک (فرهنگ بهلوی) بیز (آندراج)، دَرخَش (لغت فرس) بیان شده است.]

آذرسنج به جای میزان‌النار Pyromètre و (تفسنج Pyrometer =



فرهیختگان رشته فیزیک و شیمی و چند تن از استادان و دانشیاران و دبیران در خرداد ۱۳۱۸

از راست به چپ بر صندلی: دکتر شفق - دکتر روشن - دکتر شیبانی (معاون) - عیسی صدیق - دکتر حسابی - پرفسور تقی فاطمی
ردیف دوم از چپ به راست: ساعتچی - دکتر جناب - دکتر شیروانی

اندک آشامیدن را گویند - همچنین - آبی که پس از پخته شدن برنج گیرند و در زبان محاورات آب چلو را گویند. (فرهنگنامه پارسی).
آشفتهگی به جای انقلاب هوا Turbulent [حالت آشفته بودن، بی آرامی و... (فرهنگنامه پارسی).

آشفته به جای متقلب Trouble [برگشته، پریشان، تاسه مند (واژه یاب)]

آشکار ساختن به جای دتکتک Détecter

آشکار ساز به جای دتکتور Détecteur, (Detector)

آشکار سازی به جای دتکسیون (Détection), Détection

آشویی به جای انقلابی در یاد

آغاز به جای ابتدا Comencement [نُخست، دُخش، فرائم، پتیسار (فرهنگ پهلوی).]

آغشتن به جای آلودن جسمی به مایع Imprégner [ترکردن، آمیختن، ضبط کلمه آغشتن را فرهنگ نویسندگان بیشتر به فتح غین و برخی هم به فتح و کسر و ضم غین نوشته اند. ولی در شعر فارسی سوم شخص مفرد ماضی آن که آغشت باشد همیشه با زشت و کشت مفعول آن آغشته باکشته و رشته و مانند آن قافیه شده پس ضبط درست آن می بایست به کسر غین باشد. (فرهنگنامه پارسی).]

آمپر سنج به جای آمپر متر برای تعیین شدت جریان (Ammeter)

آمپرمتر [شتابه سنج (واژه یاب).]

آمیزی به جای اختلاط و امتزاج (Intersection), Mélange [آمیختن و درهم کردن، (واژه یاب)، دومریه و دورنگ و سفید و سیاه و جوگندمی،

آرامش به جای سکون Repos [استیث (فرهنگ پهلوی).]

آزمایش به جای تجربه Expérience [برخی معادل های دیگر آن در فرهنگ های فارسی: ویجست (فرهنگ پهلوی)، آروین (صحاح الفرس)، اوزند (لغت فرس)، به ارمان و اوزند مرد هنر - فراز اوزد گونه گون سیم و زر (فردوسی).]

آزماینده به جای مستحق، تجربه کننده Examinateur, (Examiner)

[معانی دیگر آزموده، کار آزموده، درمند (لاروس).]

آزموده به جای مجرب، چیزی که در آن موضوع تجربه شده است Expérimenté (در فرهنگ های فارسی کلمه مجرب به معانی: کثرت کار، آزمودنک (فرهنگ پهلوی) و شکرده (برهان)، کار کرده و شیر درنده (آندراج) آمده است].

آزمون به جای امتحان Essai [آزمودن - نیک نگرستین - فرجام نگری (واژه یاب).]

آزمونه به جای لوله های امتحانی آزمایشگاهی [Tubéessai]

آسمانه به جای ارتفاع معینی که برای ابر معین می شود Plafond [در اصل کلمه آسمانه، بیشتر درباره ایوان به کار رفته است، یعنی هر چیز که مانند آسمان بر فراز جایی یا چیزی باشد. و اصلاً این کلمه مصدر آسمانست، (فرهنگنامه پارسی).]

آسه به جای محور - خطی که جسم متحرک به دور آن می چرخد Axe [در برهان قاطع برای واژه محور، معادل و معانی: وُردنه، وُرنه بیان شده است].
آشام به جای جذب مایع Absorption, (Absorption) [آشام در اصل عمل

برخه به جای کسر Fraction, Fraction), برخه در کتابهای قدیمی و فرهنگ‌های فارسی همیشه به معنی پاره از هر چیز و کسری از هر عدد ضبط شده است.

برخه دوری به جای کسر متناوب - برخه (... ۳/۱۵۱۵۱۵۱۵) را تاکنون کسر متناوب می‌گفتند و باید از این به بعد برخه دوری گفته شود. زیرا که دور ۱۵ پیوسته در آن تکرار می‌شود. (Fraction), Fr.périodique

برخه شمار به جای صورت کسر Numérateur

برخه نام به جای منخرج کسر Dénominateur

بُردار به جای خط حامل در فیزیک و مکانیک Vecteur

بُرژ به جای ارتفاع نقطه از سطح Côte, (Height)

پُرشته به جای تشویه شده Grillé

پژ به جای شبنمی که یخ بسته باشد Verglas

بسامد به جای حرکت رفت و آمد متوالی - فرکانس (Frequency), Fréquence

بستگی به جای رابطه Relation [وابستگی، پیوند]

بس شماری به جای عمل ضرب Multiplication

بس شمر به جای مضروب فیه (Multiplier)

بس شمرده به جای مضروب (Multiplicand)

بُن به جای قسمتی از چراغ برق که به سر بیج وصل می‌شود. Culot

بنیادی به جای اصلی Fondamental [به همین معنا بنیک (فرهنگ پهلوی)، سرشتی (واژه‌یاب)]

بوایی سنج به جای میزان الشم (Olfactometer), Olfactomètre

بهر به جای خارج قسمت (quotient)

بهره به جای ربح Intèret

بهره کاری به جای مرابحه [Inttérêt]

بهره مرکب به جای ربح مرکب Compound interest

بهنجار به جای بطریق و روش معین Normal

بی توان به جای Inerte

بی توانی به جای Inertie [در سالنامه و آمار، ص ۲۹۰ این دو واژه جزو لغات فیزیکی محسوب شده]

بی دررو به جای در اصطلاح فیزیکی گرمایی است که در دستگاهی به کار رفته و از آن هیچ کم و کاست نمی‌شود. Adiabatique, (Adiabatic)

پیشینه به جای بیشترین مقدار ممکن - ماکزیموم Maximum

پیناب به جای طیف Spectrum

پیناب نما به جای منظارالطیف - اسپکترسکپ (Spectroscope)

پارسنگ به جای سنگی که برای ترازمندی در ترازو نهند Tare

پاره به جای قسمت [Morceau]

پالودن به جای تغییر تصفیه کردن Filtrer [پالیدن]

پایا به جای تغییر نکننده - ثابت (Steady), Permanent [ایستا، استیتیک، دامتد

(فرهنگ پهلوی)، استوار (صحاح الفوس)]

پایه به جای مبنا در اصطلاح حساب Base Base [بُنستک (فرهنگ

ابرآلودگی به جای مقدار ابر موجود در هوای محل Nébulosité

افروزش به جای اشتعال (Ignition) Allumage [برافروزی، برافروختن،

زیانه زدن، زیانه کشیدن (واژه‌یاب)]

افروزه به جای دستگاه مشتعل کننده کوره

افزایش به جای جمع Addition, Addition) کلمه جمع عربی است که از

زبان اوستایی گرفته شده، رَمَن (برهان)، همبازش (فرهنگ پهلوی)]

افزون به جای جمع کردن Supplementary [فلنجیدن (برهان)، گردآوردن،

افزودن، گرد کردن، اندوختن (فرهنگ پهلوی)]

انباره به جای اکرمولاتور (Storage batterie), Accumulateur

اندازه به جای مقدار (Dimension), Mesure [به همین معنا در فرنگها آمده است: ثوابی (آندراج)، بِلنج، بَلنج (برهان)، سساک، هنداج (فرهنگ

پهلوی)]

اندیشه به جای فکر Pensée [معادل و معانی دیگر: هندیشت، سیکال،

اوسکار، مین (فرهنگ پهلوی)، اندیشت، سیکال، سگال (صحاح الفوس)].

انگیزه به جای محرک بالفعل Motif- Stimulant, (Motive)

باد آشوبناک به جای Vent turbulent

بادبیز به جای آلت تهویه [L'automne]

باد تیفه دار به جای Vent Laminaire

بادسنج به جای میزان‌الریاح (Anemometer) Anémomètre

بادنما به جای Girouette - آلتی که با آن جهت وزش باد را معین می‌کنند.

پازتاپ به جای عمل انعکاس در اعصاب (Reflex), Réflexe

پازتابش به جای عمل انعکاس در فیزیک (Reflexion), Réflexion

بازده به جای محصول مفید ضریب انتفاع Rendement^(۱۷), (Efficiency)

بازمان به جای مقدار ثابتی که به جای می‌ماند Rémanant

بازو به جای اهرم محرک ماشین

بالا و بلندی به جای ارتفاع عربی و Hauteur فرانسه [جست، بلند، بالا،

بالت، مسای (فرهنگ پهلوی)]

بخش به جای تقسیم در حساب Division

بخش پذیر به جای قابل قسمت (Distributive)

بخش پذیری به جای قابلیت قسمت Divisibility

بخش کردن به جای تقسیم کردن در حساب (Epportion)

بخش ناپذیر به جای غیرقابل قسمت در حساب (Incommensurable)

بخشی به جای مقسوم (Dividend- Distributive)

بخشیاب به جای مقسوم علیه (Divisor)

بخشیاب مشترک به جای عاد مشترک

برآیند به جای نتیجه Résultante [منتجه مونث منتج است، (واژه‌یاب)]

برابر به جای مساوی در حساب Egal [همتای، هاژند (فرهنگ پهلوی)

زیوار (فرهنگ پهلوی)]

برابری به جای تساوی - هم‌ارزی دو چیز Egalité

برخورد به جای تقاطع Rencontre [همبری (واژه‌یاب)]



سه تن از فرهیختگان رشته ریاضی در خرداد ۱۳۱۸

از چپ به راست بر صندلی (استادان): دکتر افضل‌ی پور - پرفسور تقی فاطمی - عیسی صدیق - دکتر آل‌بویه - دکتر عباس ریاضی
ایستاده: غلامحسین مصاحب (دبیر) - بتول همایون احتشامی

پایه به جای متوالی عربی و Successif فرانسه (Successive)	پهلوی، بُنیاد، شالده، بُنبلاد (واژه‌یاب)]
پیشش دوم به جای سیم‌پیچی دوم، در پیچکهای برق Enroulement Secondaire	پخش به جای توزیع - پراکنده کردن مواد به نقاط مختلف Distribution جدول یا منحنی نشان دهنده فراوانی ارزشهای مختلف یک متغیر (در علم روانشناسی) و همچنین پخش به جای تقسیم (در علم حساب، Diffusion)
پیشش نخست به جای سیم‌پیچی اول در پیچکهای برق Enroulement Primaire	پدیداری به جای قابلیت رؤیت Visibilité
پیچک به جای بوبین - کویل Bobine	پراکنش به جای تفرُّق یعنی پراکنده شدن در اصطلاح فیزیک Dispersion
پیچه به جای Hélice خطی که مانند پیچیدن مار به دور استوانه است (Coil)	پرسامد به جای حرکتی که دارای رفت و آمد متواتر بسیار سریع باشد
پیشانی به جای جبهه (Front) [جبهه به معنی چکاد (معین)، آنیک (فَهنگ کوچک) نیز می‌باشد]	Haute fréquence
پیشانی نما به جای شبه جبهه	پرتوه به جای خطهای باریک که از تابیدن نور پیدا می‌شود Raie
پیش افت به جای تسریع حرکت	پرورده به جای مربی - تربیت شده Educué] مربئی: ازمگان (برهان)، پُرورنده، فرهنگنده (ذبیح بهروز)]
پیکر به جای رقم در اصطلاح حساب مانند پیکره و پیکر ۶ در عدد ۵۶	پژوهش به جای بررسیها و جستجوهای علمی Recherche
پیکر (Chiffre), CIPHER) توضیح آنکه هر عدد مرکب است از شکلهایی که آن را ناکنون رقم می‌گفتند و مقصود از رقم شکل و پیکر اجزای آن عدد می‌باشد.	پس رو به جای قهقرایی Rétrograde [کلمه قهقرایی در عربی نیامده و معانی دیگر آن سب‌سپایگی، واپس گرایانه و ... می‌باشد]
پیوسته به جای متصل Continu	پس ماند به جای مقدار مسافتی که جسم متحرکی در هنگام بازگشت عقب می‌ماند. Magnetic Hysteresis
تابش به جای تشعشع در گرما Rayonnement, (Radiation)	پَسَنگک به جای برفهایی که مانند دانه‌های ریزه تگرگ است Grésil
تابشی به جای تشعشعی Rayonnement	پگاه به جای شفق - روشنایی اول صبح Aurore [در فرهنگ‌های فارسی: اوشا (فَهنگ کوچک)، آبهو (آندراج) ایزهره (برهان)، سُرخس و سُرخ (واژه‌یاب) معادل و معانی شفق محسوب می‌شوند]
تاخت به جای هجوم Invasion [تک، تازش (پهلوی)]	پهنا به جای عرض (Breadth), Largeur
ترازمند به جای متعادل Equilibré (Balance) [همتراز، ترازمند، همسنگ (واژه‌یاب)]	
ترازی به جای افقی Horizontal [کرانی (واژه‌یاب)]	

تراک به جای شکاف کوه و زمین fissure
 تفته به جای سرخ شده از حرارت زیاد [Rougi au feu]
 نکرنگ به جای واحداللون
 تندباد به جای بادی که با رعد و برق شدید همراه باشد (gale), Tempête
 تندر به جای رعد Tonnerre [رعد و تندر در فرهنگ آندراج به معنی بُختو
 نیز بیان شده است، چون به بانگ آید از هواد بُختو - می خور و بانگ چُنگ
 و رودشنو (رودکی)، کنور (برهان)] .
 تُندی به جای سرعت پذیرفته شده است Vitesse
 توان به جای قوه در اصطلاح حساب که به زبان فرانسه Puissance گفته
 می شود. مثلاً ۲۵ را تاکنون قوه پنجم سه یا ۳۱۳-کپتران ۵ تلفظ می کردند و
 از این به بعد توان پنجم سه یا ۳ نماه تلفظ خواهند کرد. (Exponent- sing)
 توان دوم به جای مجذور در اصطلاح حساب - ۹ توان دوم ۳ است.
 توان سوم به جای مکعب ۸ توان سوم ۲ است (در اصطلاح هندسه به کار
 می رود) Cube.
 توفان به جای طوفان، باران و باد و رعد و برق شدید (Storm) Typhon
 توفبار به جای باران و باد شدید Orage
 تهی به جای خالی (به معنی وصفی) Vide
 تیر به جای سهم در هندسه Flèche
 جنبش درنگی به جای حرکت مطبئه Mouvement retardé
 جنبش شتابی به جای حرکت مسرعه Mouvement accéléré (۱۸)
 جنبش شناسی به جای علم الحركات Cinématique
 جنبش یکسان به جای حرکت متشابه Mouvement Uniforme
 جوش به جای غلیان Ebullition
 جهش به جای فوران Jaillissement
 چاربر به جای ذواربعه اضلاع Quadrilatère
 چارگوشه به جای ذواربعه زوایا Quadrangle
 چاریک به جای ربع Quart
 چاریکی به جای تقسیمات چهارتایی Quartile (Quartile)، یکی از
 مواردی است که دسته و تیم منظمی را به مجموعه های چهاربخشی تقسیم
 کرده و آن را چارک و یک چهارم نیز گویند که نشانه فاصله است پایین تر
 چارک نشانگر موضعی است که زیر آن ۲۵٪ حالات قرار می باشد.
 چرخباد به جای بادهای بسیار شدید که به دور خود می چرخند - سیکلون
 Cyclone.
 چرخه به جای دوران در اصطلاح هندسه Rotation
 چگال به جای جسمی که ذرات آن بسیار به هم نزدیک است (کثیف)،
 متکثف، مقصود از سختی و به هم پیوستگی جسم است. (Density)
 Dense
 چندی به جای کمیت عربی و Quantité فرانسه - این کلمه در کتابهای
 فارسی هزار سال پیش مانند دانشنامه علایی تألیف ابوعلی سینا به همین
 معنی به کار رفته است. (Quantity)

چونی به جای کیفیت عربی و Qualite فرانسه - این کلمه را نیز ابوعلی سینا
 در کتاب خویش به کار برده است. (Quality)
 چهارگوشه به جای ذواربعه زوایا Quadrilatère
 خاصگاه به جای مبدأ Origine
 خفت به جای آبسیس - عرض مختصاتی (فاصله عرضی نقطه ای از محور
 مختصات Abscisse)
 خم به جای منحنی Curve (math) Courbe
 خمیدگی به جای انحنائ Courbure
 خودکار به جای دستگاه و آلتی که بخودی خود کار کند. (Automatique)
 Automatique
 خمیز (در ساختمان) به جای بلندی طاق در ساختمان Flèche- Arc
 دامنه به جای اتساع (Amplitude) Amplitude
 دج به جای جامد Solide [فسرده، بَرست (واژه باب)]
 درازا به جای طول (Length), Longueur
 درخش به جای برق آسمانی Eclair
 درخشان به جای براق - ساطع Brilliant
 درست به جای صحیح عربی و Entier فرانسه برگزیده شده عددی را که
 خرده نداشته باشد در اصطلاح حساب تاکنون عدد صحیح می گفتند و این
 اصطلاح چندان مناسب نبوده زیرا که صحیح در مقابل غلط است. به جای
 صحیح عدد درست مناسب تر به نظر رسیده است.
 دم سنج به جای میزان النفس Spiromètre, Spirometer) - دستگاهی که برای
 اندازه گیری ظرفیت قفسه صدری به کار می رود و بوسیله آن میزان هوایی را
 که در جریان یک بازدم اجباری که بدنال یک دم عمیق قرار گرفته است
 تعیین می کند.
 دم نگار به جای میزان النفس ترسیمی (Spirograph, Pneumograph)
 Pneumographe
 دمه به جای بخار Vapeur
 دوره به جای چراغ برقی که دارای دو سر مثبت و منفی است Diode
 دوگرنانه به جای طرفین تناسب Les deux extrêmes
 (Extremes of a Proportion)
 دو میان به جای وسطی (Means), Les deux moyennes
 ددهی به جای اعشاری (Decimal) Décimales
 دهگان به جای عشرات Les dizaines
 دهه به جای عشره (Decade), Dizaine
 ده یک به جای عشر Décile
 دید به جای رؤیت Vision
 دیداری به جای چیزی که در هنگام دیدن باید انجام گیرد A vue
 دیدسنج به جای میزان الرؤیه Optomètre
 دیرفرست به جای تلگرافهایی هستند که در موقع آزادی سیمهای تلگراف
 مخابره می شوند Différé
 دیرکرد به جای عقب افتادن - تأخیر حرکت Retard
 دیوباد به جای بادهایی که مانند تنوره به آسمان بلند می شوند (Tornado)

(فرهنگ پهلوی)، پایگاه (آندراج)]
 زینته‌بندی به جای مدرج ساختن Graduation
 ژرفا به جای عمق (Depth), Profondeur
 ساز به جای آلت (Anabolism), Instrument
 سازه به جای عامل عربی و Facteur فرانسه برگزیده شده هر عدد مانند ۱۲ عبارت است از ۳×۴ که هر یک از ۳ یا ۴ را تاکنون عامل ۱۲ می‌گفتند و از این به بعد سازه آن گفته می‌شود زیرا که ۱۲ از ۳ و ۴ ساخته شده است (Factor)
 سالواره به جای قسط‌السنین Annuité
 ستبرای به جای ضخامت و ثخن (Thickness) Épaisseur
 سدگان به جای مآت Centaine
 سده به جای مائه Centaine
 سده‌بند به جای تقسیمات مآتی Percentile
 سده‌بندی به جای عمل تقسیم کردن اشیاء به اجزای مآتی Percentilage
 سُرُون به جای آنتن Antenne دگل‌های بلند
 سُرُونک به جای سروی کوچک Antennule [آنتن کوچک]
 سفیده‌دم به جای فلق - سفیده صبح Aurore
 سنگ به جای وزن Poids
 سنگینی به جای ثقل Poids- Pesanteur
 سو به جای جهت Sens
 سوخت به جای مواد قابل احتراق (Fuel), Combustible
 سوخت آما به جای کربوراتور Carburateur
 سوخت پاش به جای ژیکلور، برای پراکنده کردن نفت و بنزین در ماشین‌ها Gicleur
 سوزا به جای قلهل احتراق و سوختنی پذیرفته شده است Combustible
 سوزآور به جای محرق Caustique
 سوزآوری به جای احتراق Causticité
 سوزان به جای محترق Brûlant
 سوزاننده به جای محرق Comburant
 سوزایی به جای قابلیت احتراق Combustibilité
 سه‌پیر به جای سه ضلعی Trilatère
 سه‌راه به جای تریود Tride
 سه گوشه به جای مثلث Triangle
 سیخ به جای برش Broche
 سیر به جای مشیع
 سیری به جای اشباع
 شبانه به جای منسوب به شب در اصطلاح هیات Nocturne
 شبم به جای نمی که هنگام شب بر روی گیاهان و اشیای دیگر پیدا می‌شود (dew), Rosée
 شتاب به جای Accélération
 شتاب‌نما به جای هدگراف Hodographic

Trombe
 دیهیم به جای حلقه‌هایی از دمه که به دور ماه یا خورشید دیده می‌شود.
 Couronne
 راستا به جای امتداد - جهت Direction
 راست‌ساز به جای مستقیم‌کننده - چراغی که در دستگاه برق امتداد جریان را از یک طرف می‌کند Redresseur
 راست‌گوشه به جای مربع مستطیل Rectangle
 راسته به جای مستقیم در حساب و هندسه Directe
 ربایش به جای جذب - جاذبه Attraction
 رُست به جای طول نقطه از محور مختصات - اردونه (Ordinate), Ordonnée
 رشته به جای فیلامان - در چراغ برق و رادیو Filament (Filament lamp),
 رگباد به جای بادهایی است که ناگهان وزیده و سرعت آنها زیاد است Rafale
 رگیار به جای باران شدید با دانه‌های درشت (Shower), Averse
 رنگین‌کمان به جای قوس و قزح Arc- en- ciel [سنور (فرهنگ پهلوی)،
 نوسه (لغت فرس)، سویسه (برهان)، سدکیس (صحاح‌الفرس)، آژفنداک،
 تیرازه (برهان)]
 روان‌سنجی به جای پسیکومتری Psychométrie
 روان‌نگاری به جای پسیکوگرافی Psychographie عمل ترسیم‌النفسی
 روش به جای طریقه عمل در فیزیک Procédé همچنین: طریقه در مطالب علمی
 روشنایی به جای (Brightness), Eclaircement
 روشنی به جای ضیاء Clarté [ضیاء: به معانی تاو، تاب، که از شید (= نور) نیرومندتر است، فروغ، تابش، درخشندگی (فرهنگ کوچک) نیز آمده است]
 رَوَند به جای طریقه عمل در فیزیک Procédé
 رویه به جای سطح Surface
 روی هم به جای مجموع Overall- Sum
 ریزبار به جای باران شدید بادانه‌های ریز (Drizzle) Bruine
 ریزبین به جای میکروسکپ (Microscope), Microscope
 ریشگی به جای رادیکال Radical, Radical
 ریشه به جای جذر در حساب Racine
 ریشه سوم به جای کعب Racine cubique
 زایا به جای ژنراتور مولد Générateur
 زدن به جای ضرب کردن Multiplication
 زمان‌سنج به جای کرومومتر - میزان‌الوقت Chronomètre
 زم‌سنج به جای میزان‌الطول به دقیق - پمیکر متر (Cryometer)
 زه به جای وتر Corde
 زیست‌بهر به جای خارج قسمت تنفسی Quotient vital
 زینه به جای درجه Degré [- رُجان (فرهنگ پهلوی)، پغینه (سحرین)، پایک

عضوی به هدف خود نزدیک شده، یا از آن دور می‌شود.
 گردباد به جای باد شدید که به دور خود می‌چرخد (Tourbillon)
 گرده به جای قرص (Disque)
 گرماده به جای مولدالحراره (Exothermic)
 گرماسنج به جای کالری متر (Calorimètre) (Calorimeter)
 گرماگیر به جای جاذب‌الحراره (Endothermic)
 گرمای ویژه به جای حرارت مخصوصه (Specific inductive capacity)
 گشتاور به جای عزم در اصطلاح مکانیک (Moment)
 گمانش به جای سبر (عمل تعیین عمق) (Sounding)
 گمانه به جای مسبار (آلتی که با آن گودی چاه را تعیین می‌کنند) (Sonde)
 گمانه زدن به جای تعیین کردن عمق (Sonder)
 گنج به جای حجم (Volume)
 گنجا به جای حجم (Volumineux)
 گنجایش به جای ظرفیت (Capacity)
 گنج‌نگار به جای میزان‌الحجم ترسیمی (Plethysmograph), (Plethysmographie)
 گنگ به جای اصم (Absurd)
 گوشه به جای زاویه (Angle obtus)
 گوشه باز به جای زاویه منفرجه (Angle aiguë)
 گوشه تند به جای زاویه حاده (Sphère)
 گوی به جای کره (گویا به جای منطقی (Rational) [در فرهنگ پهلوی منطلق به معنی پشم گویاک و در برهان قاطع به معنی گرویز نیز آمده است. سخن و گفتار (واژه‌یاب)]
 گیرک به جای پریز - دو شاخه برای گرفتن جریان برق (Prise)
 لرزان به جای مرتعش - دارای حرکت رفت و آمدی (Tremblant)
 لغزش به جای تغییر محل جسمی بر روی جسم دیگر چنانکه نفلند و نچرخد (Glissement) (به معنی وصفی) (Slip (crystal))
 ماریچ به جای خطی که در یک سطح به دور خود می‌پیچد مانند چنبر زدن مار به دور خود در روی زمین (Spirale)
 مسالش به جای اصطکاک (Friction), (Frottement) [علاوه بر آن در فرهنگ‌های فارسی معادل‌های دیگری چون: چکمان (فرهنگ کوچک)، سایش، به هم واگرفتن (آندراج) بیان شده است].
 ماندگار به جای چیزی که پیوسته بر یک حال مانده و تغییر نمی‌کند (Persistant- Permanent)
 مانده به جای تفاضل عربی و Reste فرانسسه، [آنچه هنگام کاهش شماره‌ای از شماره بزرگتر می‌ماند (واژه‌یاب)]
 موشک به جای فوزه (Fusée)
 مه به جای بخار آب پراکنده در هوای نزدیک زمین (Fog) (Brouillard) (هوا)
 میان به جای وسط (Milieu)
 میان بسامد به جای (Moyenne fréquence) دارای حرکت متواتر متوسط
 میانگین به جای متوسط و معدل هندسی و حسابی (Moyenne arithmétique)
 میانگین (Mean), (Moyenne) - کلمه میانگین بعنوان اصطلاح کلی به هر اندازه‌ای که

شکست به جای انکسار (Réfraction) (Fracture)
 شمار به جای عدد (Nombre)
 شنید آزما به جای میزان‌الاستماع (Acouscope)
 شنیدسنج به جای میزان‌السمع (Acoumètre) (Audiometer)
 شوم به جای منشور (Prisme)
 فرقره به جای قرقره (Poulie)
 قلت به جای گردش جسمی بر روی جسم دیگر (Roulement)
 فلتان به جای چیزی که می‌غلتد (Roulant)
 غلتک به جای لوله‌ای که می‌غلتد (Roulette)
 غلته به جای لوله کوچکی که می‌غلتد (Rouleau)
 غلتیدن به جای گردیدن جسمی بر روی جسم دیگر (Rouler)
 غنبد به جای جرم (Masse)
 غنده به جای مصمت [Massif] (mosmat) [فراهم آمده، جمع شده، گرد شده]
 نواز به جای قطب مثبت جریان برق (Anode)
 فرازیاب به جای میزان‌الارتفاع - آلتیتر (Altimètre)
 فرایاز به جای متصاعد (Progressif)
 فرایازی به جای تصاعد (Progression)
 فرود به جای Cathode کاتد - قطب منفی جریان برق (Cathode)
 فشار به جای ضغطه (Pression) (Atmospheric Pressule)
 فشارسنج به جای میزان‌الضغطه (Manomètre) (Konimeter)
 فشارنگار به جای بارگراف برای ترسیم فشار هوا (Barographe)
 قلیا به جای (Alcali)
 کاستن به جای کم کردن - تفرق کردن (Soustraire)
 کاسته به جای مفروق (Subtractive)
 کاو به جای مقعر (Concave)
 کاراک به جای مجوف (Creux) (Cavity resonator)
 کاهش به جای تفریق (Soustraction)
 کاهش‌یاب به جای مفروق‌سنه
 کج‌راهی به جای انحراف (Déviation)
 کمان به جای قوس (Arc), (Arc) [قوس، علاوه بر کمان در فرهنگ‌های فارسی، به معانی: تربیسه (بهان)، بخشی از دوزک پرهون (= دایره، لنت فرس)، نیماسپ (فرهنگ پهلوی) نیز بیان شده است]
 کم‌بسامد به جای دارای حرکت متواتر کم، باس فرکانس (Basse fréquence)
 کندشو به جای مبطله (در حرکت)
 کوژ به جای محدب (Convexe) (Convex)
 گام به جای فاصله قدم
 گذرگاه به جای مسیر حرکت
 گرانی به جای ثقل (Pesanteur. Gravitè)
 گرانیگاه به جای مرکز ثقل (Centre de gravite)
 گرایش به جای تمایل (Tendance), (Tendency) ظرفیت یا آمادگی گرایش حرکت توجهی فطری است که تمامی عضوی بدان اقدام نموده و در نتیجه

واتسنج به جای وات متر Wattmètre
 وارون به جای معکوس Inverse [وارون، وارونه (برهان)، چوویس
 ماهروی خوبیدار، شنید از دایه این وارونه گفتار (ویس و رامین)، درواز
 (برهان)]
 واربختن به جای تصفیه Liquider [پالایش]
 واریز به جای عمل وارختن Liquidation
 وازنش به جای دفع Répulsion (سالنامه و آمار، ص ۲۸۹)
 واکنش به جای عکس العمل Réaction
 واگرایی به جای تباعد Divergence (Divergence) [تباعد: از هم دوری
 کردن (عبید)]
 وام فرمایی به جای استهلاك دین Annuité
 ولتسنج به جای ولت متر Voltmètre (Voltmeter)
 هاله به جای دایره بخار و ابری که به دور ماه یا آفتاب دیده می شود Halo
 هامن به جای سطح مستوی Plan
 هزارگان به جای الوف
 هزاره به جای الف
 هسره به جای یخی لغزان که در سرمای سخت بر روی زمین می بندد، برفک
 Verglas
 همارا به جای مختصات نقاط از نظر هندسی (کوارونه) Coordonnées
 همیر به جای متقاطع
 همبستگی به جای ارتباط اشیا و مواد با یکدیگر Corrélation، اصطلاح
 آماری وابستگی احتمالی بین دو متغیر که با محاسبه ضریب های مختلف به
 گونه عددی سنجیده شده اند. - رابطه میان دو متغیر یا بیشتر است به نحوی
 که دگرگونی در یکی از آنها موجب تغییر در دیگری می گردد خواه مثبت
 (مانند گرایش وزن به فزونی به هنگام فزونی طول، که تناسب مستقیم
 فزونی به هنگام فزونی طول که تناسب مستقیم است، یعنی فزونی وزن
 بدن متناسب با زیادتی طول آن)، و خواه منفی
 همجوش به جای آلیاژ - اختلاط دو فلز (Alloy)
 همچند به جای معادل Equivalent
 همچندی به جای معادله Equation
 همرس به جای متقارب Concourant
 همزمان به جای متساوی الزمان Synchrone
 همگرایی به جای متقارب Convergence
 همگرا به جای متحدالحراره
 همنگار به جای فهرست ها یا جدول هایی که دو قسمت آن پهلوی یکدیگر
 و با هم نگاشته می شود و می توان یک مرتبه دید Synoptique
 هنجار به جای وضع و اندازه معین Norme
 هنگامه به جای حادثه شدید آسمانی
 هواسنج به جای میزان الهوا - بارومتر (Barometer) Baromètre
 هواشناسی به جای آئرولوژی Aérologie
 یاد به جای حافظه Mémoire [آیاد (فرهنگ پهلوی)، یاد (برهان)]
 یادآوری به جای راپل Rappel

معرف تمایل مرکزی باشد اطلاق می شود و همچنین به معنای
 اختصاصی تر وقتی نوع میانگین قید نشده باشد به معنای میانگین حسابی
 است یعنی حاصل جمع مقادیر فردی تقسیم بر تعداد آنها. (در آمار)
 میانه به جای معدل مقادیر (در آمار) Médiane, (Median), ۲. متوسط
 Moyenne ۳. خطی که از راس مثلث به وسط قاعده متصل شود. Médiane
 ناب به جای خالص [Glair]، [سزه (فرهنگ کوچک) سارا (آندراج)]
 ناراسته به جای غیر مستقیم Indirecte
 ناهنجار به جای (Anormal), (Abnormal)، بی قاعده و برخلاف طریقه معین
 نسبض نگار به جای میزان النسبض ترسیمی (Sphygmograph),
 Sphygmographe
 نرده به جای اشل - مقیاس Echelle
 نژم به جای ابر خفیف Brume
 نشانه به جای اندیس Indices (کلمه خارجی است که ترجمه به عربی هم
 شده است)، نشانه علامت نماد. ۱. نشان دهنده ای که به عنوان علامت
 اجرای عمل به کار می رود. ۲. هر شیء که جانشین شیء دیگر شده باشد
 مثلاً علامت حاصل جمع است. ۳. هر واقعه ای که معنایی در برداشته
 باشد. مثلاً نشانه مرضی یک اختلال (Sign)
 نگار به جای تصویر (icon), Image - تجسم بصری حفظی یا ساخته شده
 در غیاب محرک های حسی که با آن تصویر مطابقت می نمایند. با گسترش
 این مفهوم از تجسم حسی نیز صحبت شده است یک تصویر لفظی ممکن
 است بصری، سمعی یا جنبشی ترسیمی یا صوتی (و لمسی در نابینایان)
 باشد.
 نگاره به جای شکل Figure (Chart)
 نگاشتن به جای ثبت کردن بواسطه دستگاه ثبت
 نم به جای رطوبت Humidité
 نما به جای اکسپوزان (Diagram- exponent) Expositant، نما چیزهایی که بر
 یک روش معین (در آمار) و مشکل مشخص است (Mode (Mode) ارزش
 که در یک ردیف از مشاهدات دارای بالاترین فراوانی است. وقتی که
 ارزشها طبقه بندی شده باشند. می توان از طبقه نمایی صحبت کرد.
 نمای روان به جای نیمرخ علم النفس Profil Psychologique
 نمک به جای ملح Sel
 نمناک به جای مرطوب Humidité
 نمود به جای اهل، صور
 نوان به جای نوسان کننده Oscillant یعنی دارای حرکت رفت و آمد منظم
 Oscillant
 نویدن به جای نوسان کردن Osciller
 نیرو به جای قوه Force [قوّه، قوه: در فارسی، نیروک، سیزد، آج، توخش،
 زور (فرهنگ پهلوی)، توان، نیرو (لغت فرس)، چون کارگشاده گشت،
 نیرو چه کنم؟ - بازشت فرا خوش است، نیکو چه کنم؟ (عنصری) نیز آمده
 است]
 نیروسنج به جای میزان القوه - دینامومتر Dynamomètre
 نیزک به جای شهاب ساقطه Etoile Filante

یادگیری به جای تلمذ Apprentissage، تغییری است مستمر در رفتار، که در اثر فعالیت، با تمرین ویژه یا مشاهده و ملاحظه ناشی می‌شود.
پیکان به جای آحاد
یک زمان به جای متحدالزمان Isochrone
یکه (بی تشدید کاف) به جای واحد [واحد = ایو، تاک، اِتم، این واژه را می‌توان به جای اتم Atom در پارسی به کار برد، گمان می‌رود که واژه اتم پهلوی و Atomos یونانی هم‌ریشه باشند. همین (فرهنگ پهلوی)]

پی‌نوشت:

1. برای تأیید مطلب بنگرید به: سندی در مورد پاره‌ای از اصطلاحات: شیمی و هواشناسی که در تیرماه ۱۳۲۰ صادر شده است. آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، کد شهرداری تهران، شماره تنظیم ۶-۸۱۰۰۱
2. برای اطلاع بیشتر در مورد چگونگی و انگیزه ایجاد دارالمعلمین در سال ۱۳۳۶ ق. بنگرید به: اسانامه دارالمعلمین، آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، کد، آموزش و پرورش ب، شماره تنظیم ۱۰۶-۵۱۰۰۶-۳۳۹-۱۶
3. یادداشتهای خصوصی حسین گل‌گلاب، به نقل از: بدره‌ای، فریدون، گزارشی درباره فرهنگستان ایران، تهران، چاپخانه بهمن، ۱۳۵۳، ص ۱۳ و ۱۴.
4. صدیق، عیسی، یادگار عمر.....، تهران، دهخدا، ۱۳۵۴، ج دوم، ص ۲۳۸.
5. صدیق، عیسی، نامه فرهنگستان، توضیح در تاریخچه فرهنگستان، سال اول، شماره ۴، آبان ۱۳۲۲، ص ۱-۵.
6. سیمی‌گیلانی، احمد، نامه فرهنگستان، سابقه فرهنگستان در ایران، سال اول، شماره اول، بهار ۱۳۷۴، ص ۱۳۷.
7. گزارشی درباره فرهنگستان ایران، همان، ص ۱۶.
8. آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، سند، کد (۳۷۵، ۲۹۷۰، ۲۲۶۲ آ ب ۱).
9. گزارشی درباره فرهنگستان ایران، همان، ص ۶۴-۶۵.
10. نامه مزبور در کتاب گزارشی درباره فرهنگستان، همان، ص ۶۶-۶۸، به چاپ رسیده است.
11. گزارشی درباره فرهنگستان ایران، همان، ص ۶۸.
12. یادآور می‌شویم که اسانامه فرهنگستان ایران در ۵ خرداد ماه ۱۳۱۴ در شانزده ماده به تصویب رسید. نگاه کنید به: ۲۸ هزار روز تاریخ ایران و جهان، روزنامه اطلاعات، ص ۲۶۵.
13. نگاه کنید به: سالنامه و آمار ۱۳۱۴-۱۳۱۵ وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه، ص ۴۴-۴۷ و سالنامه و آمار سال ۱۳۱۵-۱۳۱۶-۱۳۱۷، همان وزارتخانه، ص ۲۴۰-۲۴۴.
14. صفایی، ابراهیم، رضاشاه... و تحولات فرهنگی ایران، تهران، وزارت فرهنگ و هنر، ص ۹۱-۹۶.
15. دیگر اعضای کمیسیون اصطلاحات علمی عبارت بودند از: دکتر عزت‌الله خبیری - دکتر احمد پارسا - دکتر اسداله آل‌بویه - ابوالقاسم نراقی - دکتر حسین جناب - دکتر عبدالله شیانی - شیخ‌نیا - دکتر فریدون فرشاد - دکتر یدالله سعابی - دکتر حسین جودت - پرضور تقی فاطمی - دکتر روشن زایر - مهندس عبدالله ریاضی - دکتر علی افضل‌پور - مرتضی قاسمی - دکتر ابوالقاسم غفاری - جمال افشار - دکتر عباس ریاضی - دکتر محسن هشترودی. بنگرید به: واژه‌های نو... تهران، بنیاد شاهنشاهی فرهنگستانهای ایران، چاپ سوم، ۱۳۵۴ (مقدمه، پ).
16. کلیه اصطلاحات علمی که در این مقاله به کار رفته برگرفته از اسناد موجود در آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، کد آموزش و پرورش الف و ب، کد فرهنگستان و همچنین بنگرید به: کد شهرداری تهران، شماره تنظیم (۶-۸۸۱۰۰۱-۸۶-۲-۳۸) و کدهای کامپیوتری (۳۸۸۰۰۳۸۸-۲۹۱۰۰۳۸۸-۴۶۶۱۲ آ ب) و (۲۴۰-۲۵۷-۲۵) با شماره پرونده (۱ و ۳۳ و ۴ و ۵ و ۳ و ۳۹ و ۳۸ و ۱۱ و ۱۰ و ۹ و ۱۴ و ۱۳ و ۱۲ و ... و همچنین واژه‌های نو تا پایان سال ۱۳۱۹.

17. معادل فرانسه این واژه در متن اسناد و کتاب واژه‌های نو، ص ۸ به شکل «Bendement» ضبط شده است.
18. این واژه نیز در متن اسناد و کتاب واژه‌های نو، ص ۲۷ به شکل «Novvement accéléré» ضبط شده است.
- برای بررسی لغات و اصطلاحات علمی از فرهنگ‌های زیر استفاده شده است:
- فرهنگ لغات و اصطلاحات روانشناسی..... مؤلف دکتر فاخر عاقل، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۸.
- لغت‌نامه روانشناسی، دکتر محمود منصور و...، تهران، بی‌نا، ۱۳۵۶.
- واژه‌نامه فیزیک، انگلیسی-فارسی و...، واژه‌گزینی گروه فیزیک نشر دانشگاهی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم، ۱۳۷۰.
- واژه‌نامه شیمی، فارسی-انگلیسی، زیر نظر علی پورجوادی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۰.
- فرهنگ اصطلاحات علمی...، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹.
- واژه‌نامه ژئوفیزیک و هواشناسی...، شاخه واژه‌گزینی ژئوفیزیک و هواشناسی، گروه فیزیک، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۰.
- واژه‌نامه ریاضی و آمار...، انجمن ریاضی ایران...، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول، ۱۳۷۰.
- واژگان ریاضی،...، محمد باقری، تهران، فرهنگان، چاپ اول، ۱۳۷۲.
- فرهنگ پهلوی، بهرام فره‌وشی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۸.
- فرهنگ فارسی معین، محمد معین، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- فرهنگ آندراج، محمد پادشاه متخلص به شاد...، تهران، کتابخانه خیام، ۱۳۳۵.
- فرهنگ لاروس، خلیل جز، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۳.
- لغت فرس، ابومنصور احمد بن علی اسدی طوسی، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۵.
- صحاح الفرس، محمد بن هندوشاه نخجوانی،...، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۲۵۳۵.
- برهان قاطع، محمدحسین بن خلف تبریزی، مصحح، محمد معین، چاپ دوم، تهران، ابن‌سینا، ۱۳۴۲.
- فرهنگ فارسی عمید، حسین عمید، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- واژه‌یاب.....، ابوالقاسم پرتو، تهران، اساطیر، ۱۳۷۳.
- واژه‌های نو تا پایان سال ۱۳۱۹، تهران، دبیرخانه فرهنگستان.
- فرهنگ کوچک عربی فارسی، ذ. بهروز، چاپخانه ارش، اسفندماه ۱۳۳۴.
- فرهنگ کامل جدید فارسی-فرانسه، دکتر مرتضی معلم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۲.
- فرهنگ‌نامه پارسی، سعید نفیسی، ج اول، تهران، شرکت سهامی چاپ رنگین، ۱۳۱۹.
- تذکر: در مقاله شماره ۵ از سلسله مقالات نخستین فرهنگستان ایران مندرج در شماره ۲۵ و ۲۶ فصلنامه گنجینه اسناد، تحت عنوان فرهنگستان و واژگان مصوب و پیشنهادی بلدی، ص ۴۶، کلمه رختگر به جای مامور تطهیر مصوب شده که در مقاله مزبور به لحاظ اشتباهی که رخ داده جای لغت قدیم و جدید برعکس (مامور تطهیر به جای رختگر) چاپ شده که لازم دانستم در این مجال اصلاح و شکل درست آن را یادآور شوم.
- در پایان از همکاری و مساعدت همکاران محترم مدیریت اطلاع‌رسانی اسنادی سازمان اسناد ملی ایران و همچنین از کتابخانه و پژوهشگران گروه واژه‌گزینی فرهنگستان زبان فارسی، سپاسگزار می‌نمایم.



وزارت داخله

اداره

دایره

واژه های فرانسوی و معنی آنها

تاریخ ماه ۱۳۱
شماره
پست
.....

Roulement	۳۱ - لنگ	Arc en ciel	۱ - رنگین
Rouler	۳۲ - لنگیدن	Automatique	۲ - خودکار
Roulant	۳۳ - لنگان	Courbe	۳ - خم
Reuleau	۳۴ - لنگک	Courbure	۴ - خمیدگی
Roulette	۳۵ - لنگه	Arc	۵ - کمان
Glissement	۳۶ - لغزش	Flèche	۶ - خیز (در ساختمان) ۷ - تیر (در سایر جاها)
Vide	۳۷ - تهی (بمعنی وصفی)	Tare	۸ - پارسنگ
Masse	۳۸ - توده	Alcali	۹ - قلیا
Massif	۳۹ - توده	Sel	۱۰ - نمک
Méthode	۴۰ - روش	Reflexion	۱۱ - بازتاب
Fondamental	۴۱ - بنیادی	Un plan	۱۲ - همان
Croix	۴۲ - کراک	Concave	۱۳ - کاو
Volume	۴۳ - کج	Convexe	۱۴ - کوز
Volumineux	۴۴ - گنجا	Echelle	۱۵ - نرده
Origine	۴۵ - خاستگاه	Degré	۱۶ - زینه
Commencement	۴۶ - آغاز	Graduation	۱۷ - زینه بندی
Allure	۴۷ - روند	Image	۱۸ - نگاره
Allusage	۴۸ - انروزش	Refraction	۱۹ - شکست
		Prottement	۲۰ - مالش
		Recherche	۲۱ - پژوهش
		Combustibilité	۲۲ - سوختنی
		Combustible	۲۳ - سوخت
		Comburant	۲۴ - سوختنده
		Caustique	۲۵ - سوزآور
		Causticité	۲۶ - سوزآوری
		Brulant	۲۷ - سوزان
		Grillé	۲۸ - برشته
		Générateur	۲۹ - سازها
		Pression	۳۰ - فشار

۱۵۹۷۹

۱۶/۲/۳۰

از طرف دبیرکتاب

درج

۱۴۲۸
۱۸/۲/۳۰